

و دولت جورج دبلیو بوش پیش از جنگ عراق از آن بهره برد. می‌تواند بن‌بست را بکشند. می‌تواند بکشد. دروغ ناامیدی که به دنبال القای امید است، از جنس دروغ سخنگوی صدام در جنگ ۲۰۰۳ عراق که در میانه نابودی، تمجید فتح می‌کرد. دروغ فرودست که عرفات مثل غربی‌قی که به جسم شنآوری جنگ می‌اندازن تا زنده بماند. او به مصر می‌گفت دشمنش سوریه است، به سوریه می‌گفت مصر است و به عربستان سعودی می‌گفتند هر دوی این‌ها هستند. با قسم، خبردآشتن از وجود جنگنده‌ای را انکار می‌کرد که همان لحظه قبل دستور حرکتش را داده بودو ادعای آشنایی با فردی را می‌کرد که تا به حال پیش چشمش نیامده بود. همه ی‌یاد می‌گرفتند به او بی‌اعتماد باشند. این یادگیری هم به سرعت رخ داد، اما دروغ‌ها او را نجات دادند و آرامش را روی نقشه قرار دادند.

دروغ‌هایی هستند که کاری را به انجام می‌رسانند، حتی اگر آنچه انجام می‌شود، زشت، شنیع، خشونت‌آمیز یا بدتر باشد. این دروغ‌ها هدف دارند، نه همیشه و نه لزوماً هدفی والا تر، اما به هر حال هدف دارند؛ اما دروغ‌هایی که در دیپلماسی خاورمیانه‌ای ایالات متحده شایع شده‌اند و آن را تخریب می‌کنند، از این نوع نیستند. آن‌ها جدای از این‌ها به چشم می‌آیند چون هیچ کس را فریب نمی‌دهند و آن‌هایی که این دروغ‌ها را به زبان می‌آورند، می‌دانند که هیچ کس فریب نخورده. این دروغ‌ها وقتی پیش می‌آیند که دولت پشت دولت در آمریکا ادعا می‌کند مصمم است راه حل دودولتی را به نتیجه برسانند، در شرایطی که مدت‌ها دیگر چنین نتیجه‌ای غیر ممکن شده است؛ یا وقتی دولت بایدن ادعا می‌کرد برای جان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها به یک اندازه ارزش قائل است؛ یا وقتی ادعا می‌کرد در پیگیری آتش‌بس خستگی‌ناپذیر در تلاش است یا اینکه عادی‌سازی روابط سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها حاضر و آماده است، در دسترس.

آیا این‌ها همه دروغ هستند؟ ممکن است این کلمه بیش از حد قاطع به نظر بیاید. بسیاری از این اظهارات اینطور شروع نمی‌شوند. مبدأشان، بدفهمی و خودفریبی است. شب قبل از نشست‌ی بین کلینتون و حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه در ژنو، همه اعضای تیم ایالات متحده باور داشتند که این رهبر سوری، پیشنهاد صلح اسرائیل را که از آن‌ها خواسته شده بود، منتقل کنند، رد خواهد کرد. در واقع، همین را به نخست‌وزیر اسرائیل هم گفته بودند. با این حال، باید خودشان را قانع کرده باشند که هنوز امکانی هست، وگرنه اصلاً چرا می‌رفتند؟ در کمپ دیوید سال ۲۰۰۰، شرکت‌کنندگان آمریکایی به همین شکل خودشان را قانع کرده بودند که توافق بین عرفات و ابیهودباراک، نخست‌وزیر اسرائیل، در دسترس است، در شرایطی که بر سر هیچ چیز توافق نشده بود، نه تقسیمات سرزمینی، نه وضعیت اورشلیم [بیت‌المقدس] و نه سرنوشت پنجاه‌ه‌چوان فلسطینی. در دوره دوم اوباما، وزیر خارجه جان کری که تازه تاخت‌وتازش در مسیر دیپلماتیک اسرائیلی فلسطینی را شروع کرده بود، گفت دوطرف بیش از هر زمان به توافق نزدیک هستند. بعید است او آن زمان مشغول تظاهر بوده باشد. مثل دیگران قبل از او، او هم مطمئن بود که رسیدن به توافق، به اراده و ممارست بستگی دارد و او هر دوی این‌ها را به فراوانی داشت. وقتی مقامات دولت بایدن ادعا می‌کردند عربستان سعودی آماده عادی‌سازی با اسرائیل است، احتمالاً واقعاً چنین نظری داشتند. به هر حال، این حرفی بود که محمدبن‌سلمان، ولیعهد سعودی در گفت‌وگوهای خصوصی به آن‌ها منتقل کرده بود.

با گذشت زمان، دیگر به‌سختی می‌شد فهمید کجا خودفریبی تمام می‌شودو دیگر فریبی شروع می‌شود. در نهایت، بعد از اینکه عبارات به اندازه کافی تکرار شدند، خط تمایز بین این‌ها مبهم می‌شودو دیگر آن چنان هم مبهم نمی‌ماند. اگر اصلاً مبهم باشد. این دو در هم ادغام می‌شوند. توهمی که به‌رغم نادرستی مشخصش، بی‌پایان تکرار می‌شود. این توهم بودن خارج می‌شودو به دروغ تبدیل می‌شود؛ دروغی که بی‌پایان، دوباره و دوباره گفته می‌شود، ملکه ذهن می‌شود، چنان ریشه‌دوانده و غریزی که از ذات اولیه‌اش دور و تبدیل به خودفریبی می‌شود. ادعاهای مکرر مقامات آمریکایی در طول چندین دهه که به راه حل دودولتی متعهد هستند و یک دور دیگر گفت‌وگو با میانجی‌گری ایالات متحده ممکن است آن را حاصل کند، بدون تردید زاده باوری واقعی بوده‌اند. وقتی، با ناکامی پشت ناکامی، به تکرار این شعار ادامه می‌دهند، این دیگر توهم نیست و به شیادی تبدیل می‌شود. این یکی دیگر از آن پدیده‌هایی است که باید تجربه کرد تا درک کرد. مقامات آمریکایی، وقتی به ژنو و به کمپ دیوید می‌رفتند، باور داشتند و هم‌زمان می‌دانستند که هر دو تلاش بی‌نتیجه خواهد بود؛ به ابتکار کری باور داشتند و هم‌زمان می‌دانستند که آرمان‌گراییانه و غیرواقعی است؛ اعتماد داشتند که عادی‌سازی سعودی اسرائیلی قابل‌دسترسی است و هم‌زمان در مقابل این حقیقت تسلیم شده بودند که فعلاً این خیالی خام است. هم می‌دانستند و هم نمی‌دانستندو نمی‌دانستند کدام به کدام است. جورج اورل، در رمان یادآرمان شهری‌اش، «۱۹۸۴»، نوشت: «آن گذشته پاک شد، آن پاک‌شدن فراموش شد، آن دروغ، حقیقت شد.» شواهد اثبات‌کننده، باور را رد می‌کنند و ولی باز آن باور بر جامی ماند.

➤ محدودیت‌های قدرت

زمانی رسید که در مواجهه با خاورمیانه، ایالات متحده کم‌کم خوش‌بینی را به نوعی مذهب تبدیل کرد، ایدئولوژی آرزواندیشی را با آغوش باز پذیرفت، مرتباً حرف‌های توخالی زد و ادعاهایی کرد که به‌سادگی با روندواقع نارست از کار درمی‌آمدند. سخت‌بنوان تاریخ دقیقی برایش شناخت، اما شناسایی علت احتمالی آسان‌تر است: این عادات کنش‌بای را نمی‌توان از تخریب قدرت ونفوذ ایالات متحده دور دانست.

هیچ طرفی نمی‌تواند با سلطه نظامی یا اقتصادی آمریکا

هماوردی کند، اما تعداد فزاینده‌ای از شرکا و دشمنان در خاورمیانه یاد گرفته‌اند آن را نادیده بگیرند. اسرائیل و اغلب حتی فلسطینیان، دست رد به سینه ایالات متحده با همه قدرت‌ش زده‌اند و آمریکا کار چندانی نکرده جز اینکه شاهد خجالت‌زده‌شدن خود باشد. اگر قدرت توانایی گسترش ظرفیت‌ها به حدی فراتر از معیارهای عینی و جهت‌دادن به رفتار دیگران باشد، این وضعیت برعکس قدرت بود. تراژدی فرایندصلح اسرائیلی فلسطینی فقطتقصیرواشنگتن نیست؛ اما به‌سختی می‌توان شکاف عمیق‌تری بین ظرفیت وموفقیت تصور کرد. برای قلدر، قلدری کردندو او هیچ کاری درباره‌اش نکرد. جای دیگر، در افغانستان، مثل عراق، ایالات متحده نشان داد نمی‌داند چطور جنگ کند، چه برسد به اینکه در آن پیروز شود. هزاران آمریکایی و صدها هزار افغانی و عراقی، جان‌شان را از دست دادند. جنگ عراق با نشستن دولت و شبه‌نظامیان دارای حمایت ایران بر قدرت به پایان رسید و جنگ افغانستان با رسیدن دوباره طالبان به قدرت، پس از عقب‌نشینی مفتضح ایالات متحده.

ایالات متحده نشان داد صلح را هم بلد نیست مدیریت کند. در سراسر منطقه، با آغوش باز خودکامگان را پذیرفت، با آن‌ها مخالفت کردو باز دوباره آن‌ها را پذیرفت. به دنبال حمایت از دولت انتقالی دموکراتیک در مصر ۲۰۱۱ بود و این فصل با تجمیع قدرت در دولتی پایان یافت. سرکوبگرتر از دولتی که سرنگون کرده بودند. در لیبی ۲۰۱۱، اوباما دستور حملاتی را داد که کمک کردند معمر قذافی، رهبر این کشور، سرنگون شود. نتیجه جنگ داخلی، بی‌ثباتی و گسترش شبه‌نظامیان مسلح بود و نیز جریان تسلیحات در آفریقا و پناهجویان در اروپا. رئیس‌جمهور ایالات متحده امیدوار بود این عملیات با موفقیت تمام شود، اما بعداً خودش وضعیت را «افتنضاح تمام‌عیار» توصیف کرد. از این دو تصور، یکی درست بود. تلاش‌های بعدی دولت اوباما برای سرنگونی رژیم سوریه، با سرمایه‌گذاری سنگین روی مخالفان مسلح، همین الگورادنبال کرد؛ مداخله ایالات متحده کمک کرد جنگ داخلی طولانی شود، مشوق مداخله بیشتر ایرانی‌ها و روس‌ها شد و نتوانست شورشی‌ها را به قدرت برساند. بسیاری از سلاح‌هایی که ایالات متحده کمک کرد به سوریه برسند، عاقبت به دست گروه‌های جهادگرایی افتادند که بعد خود ایالات متحده به تقای مهاجرشان افتاد.

در این مواردوموارد دیگر، قیام‌های عربی به‌مسیری تاریک وزشت افتادند. وقتی شروع می‌شدند، اوباما در صحبت‌هایی مشهور گفت آمریکا حامی وزش یادهای تغییر است و در «اسمت درست تاریخ» ایستاده. تاریخ‌گوشش به این حرف‌ها بدھکار نبود. در هر مورد، آرزواندیشی، در مواجهه با حقایق قطعی به زمین خورد و بعد به نظر می‌رسید ایالات متحده به شکل تعجب‌آور، متوجه درس‌های سابقه خود در خاورمیانه نیست، درس‌هایی درباره اعتمادبنفیس بیش از حدش، درباره محدودیت‌های قدرتش، درباره تاب‌آوری دولت‌های برپا، درباره اتکانبپذیری شرکایی محلی که مشتاق کمک‌های آمریکا بودندوبی‌توجه به‌توصیه‌هایش، درباره واکنش منفی متعاقب‌برپایی گروه‌های مسلحی که واشنگتن نه دانش چندانی درباره‌شان دارد و نه کنترل چندانی روی‌شان، درباره جذبشدن مکررش به سمت منطقه‌ای که قبول داده از آن بگریزد. به‌طور خلاصه، درس‌هایی درباره هم‌دستی امیال مقاومت‌ناپذیر ایالات متحده برای مداخله در این منطقه و ناآشنایی‌اش با رویه‌های همین منطقه.

حتی وقتی نتایجی که آمریکا تلاش بسیاری برایشان کرده بود، حاصل می‌شدند، این به واسطه خواست آمریکا رخ نمی‌داد. سال‌ها تلاش آمریکا برای تضعیف گروه‌های شبه‌نظامی منطقه، یعنی حزب‌الله، شبه‌نظامیان عراق، گروه‌های مسلح فلسطینی و حوثی‌ها، کار چندانی در تضعیف نفوذ آن‌ها از پیش نبرد. ایالات متحده به اشکال مختلف تلاش کرد آن‌ها را فلج کند و آن‌ها هم از این ضربات آسیب دیدند، اما دوباره بر خاستند و در این خلاصه‌شکوفا شدند. ضربه مبهم و ضربه جدی، به دست اسرائیل زده شد؛ وقتی در سپتامبر ۲۰۲۴ رهبران حزب‌الله را حذف کرد و ضربه ویران‌کننده‌ای به نیروهایش زد. دسامبر همان سال، کمی پیش از این که اسد از دمشق بگریزدوزریشم فروپاشد، ایالات متحده به این نتیجه‌رسیده بود که این‌ها خواهند ماندو به فکر توافقی برای بهبود روابط دوجانبه بود. مقامات ایالات متحده، مات ومبهوت، کاری نتوانستند بکنند، جز اینکه تماشا کردند، گروهی که آمریکا تروریستی اعلام کرده بود، به سرعت اسد را بیرون راند و کاری را تمام کرد که آمریکا چنان تلاش سخت و بناموفقی برایش کرده بود و بعد با کسی پای میز گفت‌وگو نشستند که در تحول سریع از مخالف به حاکم، در چشمانشان از جهادگرا به دولتمرد تبدیل شده بود.

با هر ناکامی، خلاف‌گویی‌هایی همراه بود که به‌جوهر دیپلماسی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد. در افغانستان، ایالات متحده مدام تکرار کرد که موفقیت نزدیک است و دور خودش چرخید تا وقتی به شکست رسید. واشنگتن ادعا می‌کردمشغول نبردی برای دموکراسی و حقوق بشر است اما اطرافش را شرکایی مثل مصر، پادشاهی‌ها، شیخ‌نشین‌های عرب حاشیه خلیج [فارس] و اسرائیل گرفته بودند؛ شرکایی که دموکراسی را نادیده می‌گرفتندو حقوق بشر را استهزاء می‌کردند. ایالات متحده اصرار داشت فشارش می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را مهار کند. وقتی فشار جواب نداد، قرار شد فشار بیشتر کار را در بیاورد؛ با این حال، هر تحریم جدید ایالات متحده در واکنش به هر اقدام جدید سرکشانه ایران، اثبات بیهودگی این روند بود. نمی‌توان با جدیت ادعا کرد، فشار رفتار ایران را مهار می‌کند، وقتی فشار بیشتر، مستمر، آ‌منجر به رفتار بدتر می‌شود.

گاهی اوقات، در وضعیتی که از همه عجیب‌تر است، هم تظاهر رخ می‌دهدو هم اذعان به تظاهر. وقتی اوباما شورشیان سوریه را مسلح کرد، علناً اعلام کرد: «این دیکتاتور سقوط خواهد کرد.» بعدتر، او اذعان کرد ایده موفقیت چنین مخالفانی، یعنی ایده شکست یک ارتش به دست گروهی سرهم‌شده از «پزشکان، کشاورزان و داروسازان سابق»، خیال‌پردازانه بوده است. در سال ۲۰۱۸، دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای ایران که نتیجه مذاکرات

اوباما بود، خارج شد و تحریم‌ها را دوباره اعمال کرد. دولت بایدن این تصمیم را تقبیح کرد. اما همان جافخر این را فروخت که یک تحریم را هم برنگردانده، تحریم‌های بسیاری هم اضافه کرده و قول داد فشاری را بیشتر کند که اذعان کرده بود جواب نداده. نیروهای ایالات متحده در دوران بایدن در واکنش به حملات حوثی‌ها به کشتی‌های تجاری، به‌سراغ حوثی‌ها در یمن رفتند. سخنگویان ارتش آمریکا هم مکرراً ادعای موفقیت می‌کردند؛ اما خود رئیس‌جمهور جوبایدن، در پاسخ به یک خبرنگار، این حرف عجیب را درباره حملاتی زد که خود دستورش‌شان را داده بود: «وقتی می‌گویی آیا این حملات دارند جواب می‌دهند، آیا دارند حوثی‌ها را متوقف می‌کنند؟ نه. آیا ادامه خواهند یافت؟ بله.» رؤسای جمهور آمریکا پای حرف‌هایشان بودندو حرف‌هایشان به شفافیت آب گل آب‌ود.

هر چه ایالات متحده حکمفرمایی کمتری بر روند وقایع دارد، مقاماتش بیشتر احساس می‌کنند لازم است درباره وقایع حرف بزنند. این هم روشی برای نمایش کنترل است. واشنگتن هر چه نفوذش کم می‌شود، سروصدایش بیشتر می‌شود. ناتوانی را با پر حرفی می‌پوشانند، بیهودگی را با سخنوری، قدرت واقعی، ساکت است. درک این قطع ارتباط بین حرف‌ها و واقعیت‌ها تقریباً غیر ممکن است، جز اینکه شاید بشود آن‌ها را به عنوان نشانه پایان یک دوران فهمید. این وضعیت، حاکی از آرزومندی ابرقدرتی است که زمانی قادر مطلق بود و حالا حسرت روزهایی را می‌خورد که می‌تواند طبق خواست خودش عمل کند. این نشانه وزن ساختار انگیزشی که بدبینی را مجازات می‌کند، چون قضاوتی روی هدفمندی‌های آمریکایی داردو به‌خوش‌بینی پاداش می‌دهد، چون حکمی خوشایند درباره توانایی‌های آمریکایی صادر می‌کند یا چون این امید دارد که تکرار وسواسی وسر خوشانه، فریب‌ها را به حقیقت تبدیل می‌کند.

➤ بازگشت به واقعیت

واکنش ابتدایی جهان عرب به انتخاب دوباره ترامپ در سال ۲۰۲۴، بسیار گویا بود. تقریباً با هر معیاری، باید همه چیز از این زاویه علیه ترامپ می‌بود. در دولت اولش، او وضعیت را به شکلی تعیین‌کننده به نفع اسرائیل تغییر داده بود و مشتاق بود خرق عادت کند و بدیهیات فرایند صلح را کنار بیااندازد، بدیهیاتی که او به عنوان قوه‌های خیال‌پردازانه رد می‌کرد. در دوران کارزارش، او از بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل خواسته بود در غزه «کار را تمام کند». هر نازنایتی اخلاقی هم که مقامات دولت بایدن جرأت کرده بودند درباره رفتار جنگی اسرائیل به زبان بیاورند، از سوی اخلاف‌شان تکرار نمی‌شد. با این حال در روزهای اول، در بسیاری گوشه‌های خاورمیانه، بابت این خدا حافظی با رویکرد بایدن و آن‌طور که آن‌ها می‌دیدند، رویکرد اوباما، بیشتر راحتی خیال دیدمی‌شد تا نگرانی.

توضیح آشنای ماجرا این است که خودکامه قدر خودکامه را می‌داند و دیکتاتورهای عرب در ترامپ، یکی از جنس خودشان را می‌دیدند. این توضیح فقط بخشی از ماجراست. به هر حال بایدن هم چندان مبارز واقعی در راه دموکراسی و حقوق بشر از کار در نیامده بود. نفرت رهبران عرب و بخشی نه‌چندان کوچک از افکار عمومی‌شان، متوجه غرور اخلاقی واشنگتن بود. ابراز همدلی‌های بی‌فایده‌اش و باورهایی عاری از استواری، آنچه نمی‌توانستند تحمل کنند، دروغ‌ها بودند. اگر قرار نیست کوچک‌ترین قدمی برای فلسطینی‌ها برداری، نجابت این را داشته‌باش که وانمودکنی برای‌ت مهم است. آن‌ها فکر می‌کردند، لااقل با ترامپ، می‌دانند با چه طرف هستند، حتی اگر اقدامات او پیش‌بینی‌ناپذیر باشند و اغلب بر خلاف میل آن‌ها. آن‌ها در او رهبری می‌دیدند، قاعد قطب‌نمای اخلاقی که مشکلی با اعمال قدرتی عاری از شرم ندارد. بر خلاف اسلافش، ترامپ مدام درباره یک‌راه حل خیالی دودولتی به‌لفاظی خسته‌کننده نمی‌پرداخت. وقتی می‌گفت همه گزینه‌ها درباره ایران روی میز هستند، واقعاً همین نظر را داشت و وقتی اجازه گفت‌وگو با حماس را داد، دست از این تظاهر برداشت که حاضر نشود باتنها موجودیت فلسطینی تعامل کند که می‌توانست درباره مسائل جنگ و صلح تصمیم بگیرد. هنوز باید دید این روند چقدر نمود تغییر رویه نسبت به گذشته است. اما بعد از سال‌ها برآشفتگی‌های مصنوعی و موعظه‌های قلابی، بدنگری واقعی برای بسیاری، هوایی تازه بود که به‌استقبالش می‌رفتند.

ایالات متحده، در طول دهه‌ها، به‌تدریج دنیای موازی ساخته، دنیایی که در آن حرف‌های سر خوشانه تحقق می‌یابندو کارها به نتایج مورد نظرشان می‌رسند؛ دنیایی که در آن مأموریت واشنگتن در افغانستان منجر به ظهور دموکراسی مدرنی می‌شود و نیروهای دولتی با حمایت آمریکا می‌توانند در مقابل طالبان بایستند؛ دنیایی که در آن تحریم‌های اقتصادی منجر به تغییرات سیاسی مطلوب می‌شوند، حوثی‌ها را رام می‌کنند، پیشرفت‌های هسته‌ای ایران را عقب می‌رانند؛ دنیایی که در آن ایالات متحده مشغول تقای تعیین‌کننده نیروهای دموکراتیک با رژیم‌های خودکامه است؛ دنیایی که در آن فلسطینی‌های میانه‌رو که نماینده مردمشان هستند، تشکیلات خودگردان فلسطین را اصلاح می‌کنندو خواسته‌های سیاسی‌اش را محدود؛ دنیایی که در این جریان میانه‌ای منطقی در اسرائیل، به لطف اشارات ملایم آمریکا قدرت را به دست می‌گیرد، با عقب‌نشینی‌های معنادار سرزمینی و تشکیل کشوری فلسطینی که ارزش چنین عنوان را داشته باشد، موافقت می‌کند؛ دنیایی که در آن آتش‌بس در غزه قریب‌الوقوع است، عدالت بین‌المللی بی‌طرف وبی‌تبعیض است و استانداردهای دوگانه زنده واشنگتن، بی‌وقفه مشغول بی‌حس‌ت‌کردن همان نظم بین‌المللی نیستند که اومدعی دفاع از آن‌هاست.

و بعد دنیای واقعی است، همه گوشت و استخوان و دروغ.

دیپلمات‌ها



گفت‌وگوی اروپایی‌ها با عراقچی

مستول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و وزرای خارجه ترونیسکای اروپایی در گفت‌وگویی تلفنی با وزیر امور خارجه ایران خواستار بازرسی از سایت‌های حساس ایران شدند.
وزارت امور خارجه آلمان با انتشار اطلاعیهای از گفت‌وگوی تلفنی وزرای خارجه آلمان، بریتانیا و فرانسه و همچنین مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با سیدعباس عراقچی خبر داد.
بنابر اعلام وزارت امور خارجه آلمان، آنها در اظهارات خود ادعا کردند که ایران هنوز اقدامات منطقی و دقیقی را که برای دستیابی به تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ لازم است، انجام نداده است.
آن‌ها همچنین تاکید کردند که ایران باید مذاکرات را از سر بگیرد، اجازه بازرسی از سایت‌های حساس را بدهد و به ذخایر اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالا رسیدگی کند.
علاوه‌براین، سه کشور اروپایی بر فوریت و عزم خود برای پیشبرد اعمال مجدد تحریم‌ها بدون اقدامات مشخص در روزهای آینده تاکید کردند.
یک سخنگوی وزارت خارجه آلمان نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری فرانسه، با ادعای اینکه «توپ در زمین ایران است»، گفته پیشنهاد برای تمدید موقت اسنپک در صورت «انجام تعهدات مشخص از سوی ایران» روی میز است.
او همچنین مدعی شده است: در حال حاضر، گام‌های برداشته‌شده توسط ایران کافی نبوده است.



فعلاً کسی بین ایران و آمریکا میانجیگر نیست

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه در خصوص حضور میانجی‌گری منطقه‌ای میان ایران و آمریکا گفت: در این چند ساه اخیر، از زمانی که گفت‌وگوهای غیرمستقیم بین ایران و آمریکا آغاز شد و به‌ویژه طی دو ماه گذشته، کشورهای مختلف، عمدتاً در سطح منطقه، تلاش کردند با استفاده از ظرفیت‌های خود به تسهیل این روند کمک کنند. ما همواره از همه کشورهایی که با احساس مسئولیت و دغدغه نسبت به امنیت و ثبات منطقه سعی کردند نقش مثبتی ایفا کنند، قدرانی کرده‌ایم. با این حال، به‌کار بردن لفظ «میانجیگر» برای کشور خاصی در این مقطع، به‌صورت دقیق مصداق ندارد.



بررسی همکاری دفاعی با عربستان

علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره دیدارش با وزیر دفاع و ولیعهد عربستان گفت: در زمینه همکاری‌های اقتصادی صحبت‌شد چراکه زمینه همکاری‌های اقتصادی دو کشور پایین است و موانع باید رفع شود و در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای راییزی و بحث شد که چه کارهایی برای ثبات منطقه می‌توان در نظر گرفت. وی همچنین درباره دیدارش با وزیر دفاع عربستان گفت: همچنین درباره همکاری‌های دفاعی بین دو کشور صحبت شد که بنا شد در قالب گروه‌هایی دنبال شود که انشاءالله به شکل سازمان‌یافته‌تری در آینده دنبال شود. لاریجانی درباره اینکه کارشناسان منطقه معتقدند که بعد از اتفاق قطر تغییر نگاه در کشورهای عربی و مقامات ایجاد شده است، گفت: دوستان عربستان از قبل هم دید نسبتاً روشنی نسبت به این تحولات داشتند و الان واضح‌تر شده است و کشورهای منطقه حس می‌کنند که ایران معتقد بود یک عنصر ماجراجو در منطقه اجازه نمی‌دهد که ثبات در منطقه ایجاد شود الان شکل عینی‌تری گرفته است.